

زبان و جامعه: تحلیل اجتماعی قرض‌گیری واژگانی زبان‌های فارسی و ترکی از یکدیگر در دوره صفوی

محمدباقر علیزاده اقدم*^۱، محمد حریری اکبری^۲، محمدعلی موسی‌زاده^۳، ابراهیم زال^۴

۱. استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲. استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۴. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۸

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

Language and Society: Social Analysis of Lexical Borrowing between Persian and Turkish in the Safavid Era

Mohammad Bagher Alizadehghdam^{*1}, Mohammad Hariri-Akbari², MohammadAli Mousazadeh³,
Ebrahim Zal⁴

1. Professor of Sociology, University of Tabriz, Tabriz, Iran

2. Professor of Sociology, University of Tabriz, Tabriz, Iran

3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran

4. Ph.D. Candidate in Sociology, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Received: 2023/09/16

Accepted: 2023/11/19

10.30473/il.2024.69155.1616

Abstract

Safavid era is one of the important periods in the history of Iran, where Persian and Turkish languages interacted with each other. This article investigates the function of Persian, Turkish, and Arabic languages in Safavid era Iran, as well as the lexical borrowing between Persian and Turkish languages, within the framework of Bourdieu's linguistic market theory. For this purpose, Persian and Turkish loanwords were collected by content analysis method and analyzed according to Bourdieu's linguistic market perspective. The results show that during Safavid era, these three languages, coexisted with each other. Arabic was the language of religion and science; and introduced religious, and scientific words and terms into Persian and Turkish. Persian was the language of poetry and literature. It had legitimacy in the literary circles and has lent poetic and literary words and terms into Turkish, and Turkish as the language of Shahs and army was used in the army and court environment, and has lent military and government words and terms into Persian. Therefore, the dominance of each of these languages in a certain social field is because of its speaker's authority and competence in that field, not the nature of that language.

Keywords: Lexical Borrowing, Persian, Turkish, Safavid, Bourdieu, linguistic Market, Sociolinguistics.

چکیده

دوره صفوی یکی از دوره‌های مهم تاریخ ایران است که زبان‌های فارسی و ترکی در این دوره با یکدیگر در تعامل بودند. این مقاله، در چارچوب نظریه بازار زبان‌شناختی بوردیو، به بررسی کارکرد زبان‌های فارسی، ترکی و عربی در ایران دوره صفوی و همچنین قرض‌گیری واژگانی زبان‌های فارسی و ترکی از یکدیگر می‌پردازد. به این منظور، وام‌واژه‌های زبان‌های فارسی و ترکی به روش تحلیل محتوا گردآوری و از منظر بازار زبان‌شناختی بوردیو تحلیل شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد در دوره صفوی سه زبان عربی، فارسی و ترکی با همدیگر همزیستی داشته‌اند. عربی زبان دین و علم بود و لغات و اصطلاحات مذهبی و علمی از آن زبان به زبان‌های فارسی و ترکی راه یافته است. فارسی زبان شعر و ادب بود و در محافل ادبی مشروعیت داشت، واژه‌ها و اصطلاحات شعری و ادبی را به زبان ترکی قرض داده است و ترکی به عنوان زبان شاهان و ارتش، در حوزه قشون و دربار کاربرد داشت و لغات و عبارات نظامی و دیوانی را به فارسی عاریه می‌داد. بنابراین، تسلط هر یک از سه زبان فوق در عرصه اجتماعی معین، ناشی از ذات آن زبان نبود بلکه از اقتدار و شایستگی گویشوران آن زبان در همان عرصه تأثیر می‌پذیرفت.

کلیدواژه‌ها: قرض‌گیری واژگانی، زبان فارسی، زبان ترکی، دوره صفویه، بوردیو، بازار زبان‌شناختی، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: Mohammad Bagher Alizadehghdam

Email: m.alizadeh@tabrizu.ac.ir

* نویسنده مسئول: محمدباقر علیزاده اقدم

مقدمه

قرض‌گیری واژگانی^۱ امری طبیعی و پدیده‌ای معمول در میان زبان‌ها است. اغلب زبان‌ها در طول تاریخ تحول خود، به موازات تماس‌ها و برخوردهای جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره، از زبان‌های دیگر قرض‌گیری واژگانی کرده‌اند (مدرسی، ۱۴۰۰: ۹۳). قرض‌گیری واژگانی یعنی ورود واژه‌ها و اصطلاحات یک زبان به‌عنوان قرض‌دهنده یا مبدأ در واژگان زبانی دیگر به‌عنوان قرض‌گیرنده یا مقصد که در نتیجه، زبان قرض‌گیرنده واژه‌ای با شکل یا با معنای جدید و یا هر دو را از زبان اهداکننده اخذ می‌کند (مدرسی، ۱۴۰۰: ۹۳؛ دورکین^۲، ۲۰۱۴: ۸).

در ادوار مختلف تاریخی، تمدن‌های متفاوت در یک یا چند حوزه برتر بوده‌اند. معمولاً، زبان مردمانی که در حوزه خاصی از جایگاه ممتازی برخوردارند، به زبان رابط بین اقوام و ملت‌ها در آن حوزه تبدیل می‌شود. واژگان رایج در زمینه‌هایی مانند موسیقی، رقص، دین، حکومت و سیاست، معماری، علم، لباس و مد، از زبان تمدن سرآمد آن دوره زمانی اخذ می‌شوند (کاتامبا^۳، ۲۰۰۵: ۱۴۰). بنابراین با بررسی و ارزیابی واژه‌های قرضی از یک زبان، می‌شود داده‌های تاریخی از مناسبات فرهنگی اقوام و ملل در یک حوزه تمدنی و فرهنگی اخذ نمود و زبان‌های غالب در عرصه‌های مشخص را بازشناخت؛ به‌عنوان مثال در مواجهه با قطعات موسیقی، به واژه‌های ایتالیایی آندانتِه (andante)، الگرو (allegro)، مدراتو (moderato) و سایر برخورد می‌کنیم که بیانگر تأثیر عظیم ایتالیایی‌ها بر موسیقی غرب است. به همین نحو، استفاده از عنوان attorney general یعنی «دادستان»، در نظام قضایی، یا کاربرد کلمه خطاب oyez (=گوش کنید!) به هنگام گشایش دادگاه عالی، تأثیر فرانسه بر ساختارهای سیاسی و قضایی انگلیسی (و آمریکایی) را نشان می‌دهد (آرلاتو^۴، ۱۳۷۳: ۳۰۹). از نظر بلومفیلد^۵، با مطالعه واژه‌های قرضی می‌توان نشان داد که یک جامعه زبانی چه چیزهایی را از جوامع زبانی دیگر قرض کرده است. او ضمن بررسی واژه‌های قرضی موجود در زبان انگلیسی نشان می‌دهد که در اوایل قرن بیستم میلادی، قرض‌گیری‌های زبان انگلیسی از زبان فرانسه عمدتاً به لوازم

آرایش، لباس زنانه و کالای تجملی مربوط بوده است (صفوی، ۱۳۷۴: ۱۰۰). این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده نفوذ فرانسه بر انگلیس و آمریکا در عرصه‌های هنر، مد و تجملات در اوایل قرن بیستم باشد.

ایران از مناطقی است که در ادوار مختلف تاریخی محل تماس و مراوده زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت بوده است. دوره صفوی، یکی از این دوره‌های تاریخی است که زبان‌های فارسی، ترکی و عربی با همدیگر همزیستی داشته و در تعامل بوده‌اند. از این رو شایسته است، زمینه‌ها و حوزه‌های تأثیر و تأثر زبان‌های فارسی و ترکی و عربی در دوره صفوی از منظر اجتماعی و زبان‌شناختی مورد مطالعه قرار گیرد.

با این اوصاف سؤال این است که عمده واژه‌های مبادله‌شده بین زبان‌های فارسی و ترکی در دوره صفوی مربوط به چه حوزه‌هایی بوده است و این دو زبان در چه عرصه‌هایی بر همدیگر نفوذ بیشتری داشته‌اند؟ مقاله حاضر در صدد است ضمن یافتن پاسخ به سؤالات فوق، در چارچوب نظریه بازار زبان‌شناختی^۶ بوردیو^۷ تحلیلی اجتماعی در رسیدن به پاسخ این سؤالات ارائه نماید.

پیشینه پژوهش

گرهارد دُرفر^۸ (۱۳۹۹: ۳۰۷-۳۲۲) با تأکید بر همزیستی طولانی‌مدت بین زبان‌های فارسی و ترکی می‌نویسد: ترکی زبان ارتش، اشرافیت و دربار بوده که در ساختار زبان فارسی تأثیر گذاشته و واژه‌هایی در زمینه‌های حکومتی، دولتی، حقوقی، نظامی، جنگی، تسلیحاتی و تاراج به فارسی قرض داده است. فارسی نیز که زبان شعر و طبقه متوسط فرهیخته بوده، در زمینه فعالیت‌های اصلی اقتصادی، مانند کشاورزی و باغبانی، امور خانگی مانند آشپزی، پوشاک، بازار و زندگی خانواده لغاتی به ترکی داده است.

محمدی قنبرلو و چلیک^۹ (۲۰۲۰) با بررسی واژه‌های دخیل فارسی در ترکی عثمانی، عنوان می‌کنند که زبان نوشتاری ترکی عثمانی از نظر گرامر و ساختار جمله، از قواعد زبان ترکی پیروی می‌کرد ولی از بُعد واژگانی به‌شدت تحت تأثیر و نفوذ زبان‌های فارسی و عربی قرار داشت. کلمات قرضی از زبان فارسی علاوه بر انواع اسم، صفت و قید، شامل پیشوندها، پسوندها، حروف ربط، اعداد، افعال و عبارات

1. lexical borrowing
2. P. Durkin
3. F. Katamba
4. A. Arlotto
5. L. Bloomfield

6. linguistic market
7. P. Bourdieu
8. G. Doerfer
9. A. Chelik

همان‌طور که تعدادی از پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند، در ارتباط با قرض‌گیری واژگانی میان دو زبان فارسی و ترکی پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است. متنها این پژوهش‌ها با رویکرد اجتماعی انجام نگرفته‌اند یا حداقل ما علی‌رغم جستجویی که در این مورد کرده‌ایم، اطلاعی از آنها نداریم. بنابراین ضرورت انجام پژوهش حاضر به دلیل خلاء پژوهشی که از منظر اجتماعی به قرض‌گیری عناصر دو زبان از یکدیگر بنگرد، احساس می‌شود.

مبانی نظری

مفاهیم کلیدی بورديو

پیر بورديو، جامعه‌شناس و انسان‌شناس معروف فرانسوی، یکی از بزرگترین اندیشمندان قرن بیستم است. او در حوزه فلسفه، ادبیات، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی آثار گران‌قدری آفریده است که وی را به عنوان یک عالم برجسته اجتماعی نشان می‌دهند. بورديو مفاهیم کلیدی مانند **عادت‌واره**^۱، **سرمایه**^۲ و **میدان**^۳ را ابداع نمود که سرمشق تحقیقات بسیاری شد. این سه مفهوم به عنوان ابزار تفکر اصلی بورديو، در ارتباط با یکدیگرند و کنش‌های انسان‌ها محصول رابطه بین این مفاهیم است (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

عادت‌واره: هابیتوس در فارسی به «عادت‌واره»، «منش»، «ریختار»، «خصلت»، «شیوه بودن»، «طبیعت ثانویه» و یا «ملکه» ترجمه شده است (شریعتی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۵). عادت‌واره‌ها «ساختارهای ذهنی یا شناختی» هستند که مردم به وسیله آن با دنیای اجتماعی برخورد می‌کنند. انسان‌ها یک دسته طرح کلی درونی شده دارند که با آن دنیای اجتماعی را ادراک و فهم و ارزیابی می‌کنند. انسان‌ها از طریق این طرح‌های کلی است که هم عمل خود را پدید می‌آورند و هم آنها را ادراک و ارزیابی می‌کنند. عادت‌واره‌ها به‌طور دیالکتیکی «محصول درونی شدن ساختارهای» دنیای اجتماعی‌اند. درواقع ما عادت‌واره‌ها را ساختارهای اجتماعی درونی‌شده و مجسم به شمار می‌آوریم. عادت‌واره چیزی شبیه «عقل سلیم» است (ریتزر، ۱۳۹۳: ۷۰۵).

از دید بورديو عادت‌واره، هم محصول ساختار اجتماعی است و هم مؤلف ساختار اعمال اجتماعی‌ای که ساختارهای

ترکیبی نیز می‌شود. زبان فارسی علاوه بر واژگان، از نظر آوایی و دستوری نیز بر ترکی عثمانی تأثیر داشته است. منشیان، شعرا، درباریان و درمجموع اهل قلم و سواد، حداقل به دو زبان ترکی و فارسی مسلط بوده‌اند و جامعه ادبی و دیوانی عثمانی از کاربرد واژگان فارسی استقبال می‌کرد. از دید نگارندگان، زبان نوشتاری و شعر ترکی عثمانی، خودخواسته تحت نفوذ زبان‌های فارسی و عربی قرار گرفته بود. نوشتن به زبان فارسی و کاربرد لغات و ترکیبات فارسی در مکاتبات و شعر ترکی عثمانی، فضیلت محسوب می‌شد و اعتبار داشت.

امینی (۱۴۰۱: ۲۱-۳۹) که واژه‌های ترکی واردشده در زبان فارسی دوره صفوی را از کتاب *دستور شه‌ریاران* استخراج و بررسی و تحلیل نموده، دریافته است که این واژه‌ها اغلب در حوزه‌های معنایی سیاسی-دیوانی، حکومت‌داری و نظامی‌گری کاربرد داشتند و دلایل اصلی این امر را پیوندهای دیرین مردمان ایرانی با ترک‌زبان‌ها، تماس دیرپای دو زبان، ارتباط‌های ایران با همسایگان ترک‌زبان خود و حاکمیت دودمان‌های ترک‌زبان بر ایران می‌داند.

مالکی (۲۰۲۱: ۲۹۷-۳۲۵) عامل اصلی ورود کلمه‌های فارسی به زبان ترکی را استفاده از زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور در نظام آموزشی، رسانه‌ها و مراکز اداری و فرهنگی می‌داند. به باور او بخشی از لغات فارسی به واسطه پذیرش اسلام توسط ترک‌ها وارد زبان آنها شده است. از نظر مالکی علت ورود واژه‌های ترکی به زبان فارسی، استیلای ترک‌ها بر ایران، تشکیل سلسله‌های ترک‌زبان و تسلط آنها بر ارتش بوده است. بیشتر کلمه‌های ترکی دخیل در زبان فارسی به دوره مغول‌ها و صفویان مربوط می‌شود و عمده این لغات و اصطلاحات در حوزه‌های نظامی و اداری کاربرد داشتند. همین‌طور در دوره صفوی شماری از کلمه‌های مرتبط با اختراعات جدید که بیشتر نظامی بودند، از طریق عثمانی وارد فارسی شده‌اند.

صفا (۱۳۶۹: ۴۲۱-۴۲۷) بر این نظر است که ادبیات ترکی زیر تأثیر مستقیم شعر و نثر فارسی و با همان قالب، وزن، ترکیب‌ها و تعبیرها، موضوعات و همان نوع‌ها از غزل و قصیده به وجود آمده است. در دوره صفوی رابطه نزدیکی میان فارسی و ترکی وجود داشت. قدرت فرمانروایی در دست ترکمانان قزلباش بود و نفوذ شدید آنان و زبان و فرهنگشان در دستگاه سلطنت موجب شد که واژه‌ها و اصطلاح‌های بسیاری در حوزه اداری، نظامی و دیوانی در زبان فارسی راه یابد.

1. habitus
2. capital
3. field
4. M. Grenfell
5. G. Ritzer

خواندن و پشتکار می‌شود. ۲- سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته^۳ که شامل اشیاء مادی و کالاهای رسانه‌ای است، مانند تابلوی نقاشی، کتاب و سازها ۳- سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده^۴ به صلاحیت‌ها و توانایی‌های تحصیلی اشاره دارد که به صورت مدارک و مدارج تحصیلی نمود پیدا می‌کند و توسط نهادها و موسسه‌ها ضمانت اجرایی می‌یابند (بورديو، ۱۹۸۶: ۲۴۱-۲۵۸؛ حقیقتیان، ۱۳۹۳: ۵۶-۵۷).

سرمایه نمادین از حرمت یا آبرو و حیثیت فرد نشأت می‌گیرد (ریترز، ۱۳۹۳: ۷۰۹) و عبارت است از مجموعه ابزارهای نمادین مانند اعتبار، احترام، قابلیت‌های فردی در رفتارها (کلام و کالبد)، که شکوه و فرهمنندی به فرد اعطا می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۳۰۰). سرمایه نمادین نوعی باور جمعی است و سرمایه مبتنی بر اعتماد است که از اعتبار اجتماعی و نیز ثروت مادی نشأت می‌گیرد (بابایی، ۱۳۹۰: ۴۷). اگر عاملان اجتماعی بپذیرند، هر یک از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالقوه می‌توانند به یک سرمایه نمادین تبدیل شوند؛ یعنی لازمه بهره‌مندی از سرمایه‌های نمادین، وجود باور و اعتماد عمومی است.

سرمایه نمادین منبع اصلی قدرت است زیرا افراد دارای سرمایه نمادین، از مشروعیت استفاده از این سرمایه در مقابل کسانی که سرمایه کمتری دارند، برخوردارند. پس با این سرمایه می‌توان سلسله‌مراتب و سلطه را در جامعه طبیعی و مسلم انگاشت (نقیب‌زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۵). زیرا این سرمایه با باور و اعتبار و اعتماد دیگران وجود عینی می‌یابد و دوام و استمرار آن نیز با باور دیگران در ارتباط است.

میدان: میدان یا عرصه یکی از مفاهیم کلیدی و پیچیده بورديو است که از نظر وی مقایسه میدان اجتماعی با میدان فوتبال چندان بی‌ربط نیست، زندگی اجتماعی، مانند فوتبال، نوعی بازیست که در فضای اجتماعی یا میدان انجام می‌گیرد (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۳۰). او میدان را شبکه‌ای از روابط میان جایگاه‌های عینی درون فضای اجتماعی می‌داند. این روابط جدا از آگاهی و اراده فرد وجود دارد و تعامل یا پیوند بین ذهنی میان افراد نیست. دارندگان جایگاه‌ها را که ممکن است عامل باشند یا نهادها، ساختار میدان محدود می‌کند. میدان‌های نیمه‌مستقل متعددی در دنیای اجتماعی مثل میدان هنری، میدان مذهبی و میدان آموزش عالی وجود دارند که همگی از منطبق خاص خود برخوردارند و کنشگران

اجتماعی را بازتولید می‌کنند. افراد دارای موقعیت ساختاری یا طبقاتی مشترک، تجربه‌های مشابه و تکرارشونده‌ای دارند که عادت‌واره مشترکی ایجاد می‌کنند و این عادت‌واره به نوبه خود، به اعمال اجتماعی آنان ساختار می‌بخشد، دستورالعمل‌هایی را تنظیم و اعمال کنشگران را محدود می‌کند اما درعین حال، اجازه نوآوری فردی را هم می‌دهد. از این رو، افراد نه عاملانی کاملاً آزادند و نه محصول منفعل ساختار اجتماعی (سیدمن^۱، ۱۳۹۲: ۱۹۷).

عادت‌واره، نظامی از خوی‌ها، خصلت‌ها، ارزش‌ها و تمایلات گذرا و درعین حال (نسبتاً) ماندگار در ناخودآگاه افراد است که فهم، برداشت و نگرش آنها از دنیا را شکل می‌دهد، به درک و داوری آنها در باره جهان می‌انجامد، منبع انتخاب‌های آنهاست و کنش آنها را اداره می‌کند (محمدی، ۱۴۰۱: ۱۱۴). این خصوصیت، بسیاری از امور ذهنی انسان‌ها مانند تفکر، احساس و تمایلات را شامل می‌شود و از طرف دیگر اکثر اقدامات عینی و عملی افراد مانند خوردن، لباس پوشیدن، راه رفتن، حرف زدن و سایر براساس عادت‌واره انجام می‌پذیرد.

سرمایه: بورديو تحت تأثیر مارکس، مفهوم سرمایه را بسط داد و از چهار نوع سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین سخن گفت. سرمایه اقتصادی مربوط به دارایی‌های مادی است که بلاواسطه و مستقیماً قابل تبدیل به پول اند و به صورت مالکیت نهادینه می‌شوند (بورديو، ۱۹۸۶: ۲۴۲). این سرمایه شامل انواع منابع مادی اعم از درآمد، زمین، ملک، سپرده بانکی، منزل مسکونی، لوازم و سایر است که می‌تواند از خانواده به ارث برسد. سرمایه اجتماعی به نوعی وابسته به شبکه اجتماعی است که فرد اجباراً در آن زندگی می‌کند و به افرادی که می‌شناسد، مربوط می‌شود. درواقع، سرمایه اجتماعی فرد، کسانی هستند که او می‌شناسد و توزیع این سرمایه کاملاً مربوط به طبقه‌ای است که فرد متعلق به آن است (گرنفل، ۱۳۹۳: ۳۳۳). روابط عمومی خوب، ارتباطات گسترده و اجتماعی بودن فرد از جمله سرمایه‌های اجتماعی‌اند که فرد را از دیگران متمایز می‌کنند. سرمایه فرهنگی، می‌تواند در سه شکل وجود داشته باشد: ۱- سرمایه فرهنگی جسمیت‌یافته^۲ که با جسم و ذهن انسان تنیده شده و شامل مهارت‌های سخنوری، خوب درس

3. objectified
4. institutionalized

1. S. Seidman
2. embodied

را بدین باور می‌رسانند که چیزهایی در میدان در معرض خطرند (ریتزر، ۱۳۹۳: ۷۰۷-۷۰۸). در میدان از عامل‌ها و نهادها سلب اختیار نشده است بلکه عاملان نیز توانایی تأثیرگذاری روی ساختارها را دارند. از نظر بورديو میدان‌های بزرگ را می‌توان به میدان‌های کوچک‌تر (مثلاً هنر را به ادبیات، نقاشی، عکاسی و غیره) تقسیم نمود. هر زیرمیدان درحالی‌که از قواعد عمومی حاکم بر میدان اصلی خود تبعیت می‌کند، منطق، قواعد و قوانین خاص خود را دارد (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

بورديو تأکید دارد که هر میدانی به نوع خاصی از سرمایه یا منابع اهمیت می‌دهد؛ برای مثال، سرمایه فرهنگی در حوزهٔ آکادمیک بیش از اقتصاد ارزشمند تلقی شده و عاملی کلیدی در تلاش برای کسب برتری به حساب می‌آید (سیدمن، ۱۳۹۲: ۱۹۸). بنابراین افراد یا عامل‌ها با استفاده از انواع سرمایه‌ای که در دست دارند، برای کسب اعتبار، ثروت و قدرت با یکدیگر رقابت می‌کنند. هدف آنها افزودن سرمایه و ارتقاء یا حفظ جایگاه خویش است؛ به عنوان مثال دانشگاه یا دانشکده یک میدان است که اساتید، دانشجویان و کارمندان عاملان آن هستند. رقابت میان عاملان برای ارتقاء در سلسله‌مراتب دانشگاهی وجود دارد. برخی از استادها سرمایه اجتماعی (روابط اجتماعی) بیشتری دارند و برخی از سرمایه فرهنگی (دانش) و یا اعتبار بیشتری برخوردارند. استادی که از ترکیب سرمایه‌های فوق اعم از دانش، روابط عمومی و احترام بیشتری نسبت به بقیه استادان داشته باشد، جایگاه بالاتری به خود اختصاص می‌دهد.

بورديو و جامعه‌شناسی زبان

زبان یکی از مهم‌ترین وجوه میدان فرهنگی و سرمایه نمادین است. بورديو تأکید دارد که زبان را نمی‌توان جدا از متن فرهنگی، و شرایط اجتماعی تولید و دریافت آن، تحلیل و فهم کرد. از این رو، وی زبان را ذاتاً پدیده‌ای اجتماعی و عملی دانسته و معتقد است که «تفکیک بین زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی برای هر دو رشته بی‌فرجام و زیانبار است» (جنکینز^۱، ۱۳۹۶: ۲۸۴). بنابراین، تحولات رخ داده در حوزهٔ زبان، از جمله قرض‌گیری واژگانی را نمی‌توان مستقل از بستر اجتماعی آن بررسی نمود.

بورديو با ابداع مفهوم بازار زبان‌شناختی، زبان را مانند کالایی می‌داند که در بازار معامله می‌شود، و خرید و فروش آن

بیشتر تابع منطق بازار است تا خود توانش زبان‌شناختی. زبان به این معنا بخشی از سبک اجتماعی است و هیچ تفاوتی با لباس فرد، بناها و ساختمان‌ها یا ذائقه هنری ندارد، هر یک از این‌ها اموال و دارایی‌هایی هستند که در کشمکش زندگی باید روی‌شان حساب کرد، و هر کدام وسیله‌ای هستند برای دارندهٔ آنها که در منازعه برای به‌دست‌آوردن سهم خود از کالاها در مقابل ادعاهای دیگران مورد استفاده قرار گیرند. مثلاً برای مدتی مدید، دانستن زبان لاتین سرمایه‌ای ارزشمند محسوب می‌شد. دارندهٔ این سرمایه در موقعیت بهتر قرار می‌گرفت و از این دانش می‌توانست مانند پول برای خرید منصبی در خدمات دولتی استفاده کند (بابایی، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۲).

به نظر بورديو هنگامی که زبانی در بازار مسلط می‌شود، به هنجاری مبدل می‌گردد که قیمت شیوه‌های دیگر بیان براساس آن تعیین می‌شود و ارزش توانش‌های متنوع دیگر بر آن مبنا تعریف و معین می‌گردد و گروه‌هایی که چنین زبانی را به زبان خود تبدیل می‌کنند به‌طور مشروعی بر ابزارهای فهم سلطه می‌یابند. این بازار زبان‌شناختی است که گفتارهای برخی از افراد و گروه‌ها را در صدر می‌نشانند و گفتارهای برخی دیگر را محدود و حتی طرد می‌کند. این رابطهٔ قدرت میان گویندگان است که به برخی گفتارها مشروعیت می‌دهد و برخی دیگر را نامشروع جلوه می‌دهد. در این بازار همانند میدان‌های دیگر همواره دو گروه وجود دارد: گروه مسلط و گروه تحت‌سلطه. گروه مسلط زبان خویش را مشروع و توانش زبان‌شناختی خود را حتی از لحاظ گرامری برتر معرفی می‌کند و براین‌اساس در بازار زبان‌شناختی بهای گفتارها را معین می‌نماید. در واقع، قدرت واژه‌ها برای انجام کارها تابعی از اقتدار و شایستگی گویندهٔ آنهاست (بابایی، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۳).

بورديو برای ارائهٔ تحلیل فراگیر از بازار زبان‌شناختی، مفاهیم سانسور و خودسانسوری را طرح می‌کند. گویندگان با نگرش به ساختار و ماهیت میدان‌های اجتماعی و پیش‌بینی کیفرها و پاداش‌هایی که بر آنها اعمال خواهد شد، دست به سانسور می‌زنند. سانسور نه فقط به آنچه مردم می‌گویند بلکه به آنچه فکر می‌کنند نیز مربوط می‌شود (جنکینز، ۱۳۹۶: ۲۸۸-۲۸۹). بنابراین، مردم از بیان آنچه که به نظر می‌رسد در بازار زبان‌شناختی خریدار ندارد، خودداری می‌کنند. عمل سانسور خود را به شکل چیزی نشان می‌دهد که بورديو از آن با عنوان زیباسازی^۲ نام می‌برد. از طریق عمل زیباسازی، گوینده در بازار زبان‌شناختی مقید و محصور می‌شود و باید از

آنچه ناگفتنی است، بپرهیزد. در واقع زیباسازی فقط به معنای جایگزین کردن یک واژه به جای واژه دیگر نیست؛ بلکه گوینده همین که مقید به میدان سخن مسلط شود دست به زیباسازی گفتمانی زده است. خودسانسوری و زیباسازی از مهمترین خشونت‌های نمادین است که بر زبان اعمال می‌شود. عمل سانسور و زیباسازی هر چقدر که نامرئی‌تر و امری طبیعی به نظر برسد، و بدیهی پنداشته شود، میدان از تنش کمتری برخوردار است (بابایی، ۱۳۹۰: ۵۳). بدین ترتیب افراد در هر میدانی در معرض سانسور قرار دارند و باید در گفته‌هایشان قواعد سانسور یا حذف را رعایت کنند. در نتیجه با زیباسازی، یک واژه با واژه دیگر جایگزین می‌شود و یا اینکه گوینده به میدان سخن مقید بوده و دست به زیباسازی گفتمانی می‌زند، گوینده شیوه بیان و گفتار خود را با گروه مسلط هماهنگ می‌کند.

به نظر بوردیو کنش‌های گفتاری نتیجه دو «زنجیره علی و معلولی» هستند؛ نخست عادت‌واره زبانی که دربرگیرنده آمادگی و گرایش فرهنگی برای گفتن چیزهای خاص و توانش زبان‌شناختی خاص و توانایی اجتماعی برای استفاده درست و درخور از آن توانش است. دوم، «بازار زبانی» است که به شکل مجازات‌ها و سانسورها درمی‌آید و آنچه را که نمی‌توان گفت و آنچه را که می‌توان گفت، تعریف می‌شود (جنکینز، ۱۳۹۶: ۲۸۵). بنابراین، کنش‌های گفتاری محصول تلاقی عادت‌واره زبانی و بازار زبان‌شناختی است؛ یعنی گویشوران در گفتار خود از دو چیز متأثر هستند: یکی انتظار و پیش‌بینی از پذیرش و استقبال که از گفتار او خواهد شد و دیگری عادت‌واره که مولد است، برای فرد اجازه نوآوری می‌دهد و زمینه را برای بیان گفتارهای خاص فراهم می‌کند. هرچند این مطالعه در تحلیل کنش‌های گفتاری، بیشتر بر نقش میدان و بازار تکیه دارد اما بر مبنای دیدگاه بوردیو رابطه میان عادت‌واره و میدان دیالکتیکی است، عادت‌واره بر میدان تأثیر دارد در حالی که خود محصول میدان است. بنابراین با آنکه در این مقاله با مفاهیم میدان، بازار، عرصه، حوزه و زمینه که معانی مشابهی دارند، سروکار داریم اما عادت‌واره به واسطه میدان در تحلیل‌های ارائه شده دخالت دارد.

روش پژوهش

جمع‌آوری واژه‌های قرضی دو زبان از همدیگر، به روش تحلیل محتوا، و تحلیل آن واژه‌ها در چارچوب نظریه بازار زبان‌شناختی بوردیو انجام می‌گیرد.

واژه‌های فارسی وارد شده در ترکی آذربایجانی از فرهنگ آذربایجانی-فارسی بهزادی (۱۳۶۹) گردآوری شده‌اند که تعداد کل این واژه‌ها در حدود ۱۰۲۰ مورد بود. این فرهنگ لغت در قیاس با آثار مشابه از اعتبار خاصی برخوردار است و منشاء لغات وارد شده به زبان ترکی، در آن با دقت ذکر شده است. در مقابل، واژه‌های ترکی دخیل در فارسی از فرهنگ بزرگ سخن به سرپرستی انوری (۱۳۸۱) استخراج شده‌اند که تمام این واژه‌ها تقریباً ۷۱۰ مورد می‌شود. فرهنگ سخن از تازه‌ترین فرهنگ‌های لغت یک‌زبانه است که لغات و عبارات قرضی از زبان ترکی، در آن ذکر گردیده‌اند. هرچند حجم لغات دو فرهنگ لغت با همدیگر تناسبی ندارند و نمی‌شود ادعا کرد که تمام لغات قرضی دو زبان از یکدیگر، در این دو لغت‌نامه ثبت و ذکر شده‌اند ولی با این حال بیشتر وامواژه‌های مهم و پرکاربرد دو زبان از همدیگر گردآوری شده‌اند.

با بررسی چندباره حوزه معنایی یا حوزه کاربرد وامواژه‌ها، معلوم می‌شود که بخش قابل‌توجهی از کلمات فارسی راه‌یافته در زبان ترکی، ذهنی هستند و در موضوعات انتزاعی کاربرد دارند، بیش از آن که در معنی حقیقی خود استفاده شوند، کاربرد مجازی دارند و در «شعر و ادبیات» رایج هستند. به بیان دیگر، از میان لغات و اصطلاحات فارسی که در زبان ترکی داخل شده‌اند، لغات مربوط به حوزه شعر و ادبیات، نسبت به دیگر حوزه‌ها وزن بیشتری دارند. از طرف دیگر لغات قرضی که زبان فارسی از زبان ترکی اخذ نموده است، بیشتر واژه‌های عینی‌اند و بخش مهمی از اینها در حوزه «نظامی-انتظامی» و «دربار و دیوان» رایج هستند.

وامواژه‌های حوزه شعر و ادبیات که از زبان فارسی به زبان ترکی راه یافته‌اند و در این مقاله از آنها یاد شده است، برگرفته از کلیات دیوان خطایی (۱۳۸۰) و دیوان ترکی فضولی (۱۴۰۰) هستند.

از لغات دیوانی و نظامی یاد شده در بالا، آنهایی در این مقاله مدنظراند که در دوره صفوی کاربرد داشته و حتی‌الامکان (نه حتماً) در همین دوره وارد زبان فارسی شده‌اند. این لغات از کتاب‌های القاب و موجب دوره سلاطین صفویه اثر نصیری اردوبادی (۱۳۷۱) و تذکره/ملوک تألیف میرزاسمیعا (۱۳۷۸) استخراج شده‌اند. همچنین از مطالبی که به عنوان شاهد لغات در فرهنگ سخن و یا در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۷) آمده نیز بهره برده‌ایم.

تحلیل زمینه‌های تاریخی-اجتماعی وام‌واژه‌ها

شعر و ادبیات در دورهٔ صفوی

فارغ از اینکه ادبیات فارسی در دورهٔ صفوی پیشرفت داشت یا در مسیر انحطاط قرار گرفت، می‌شود این عصر را برای شعر و ادب ایران نقطهٔ عطف به حساب آورد زیرا این دوره، دوره‌ای بود که در آن شعر فارسی از دربار خارج شد و در میان عامهٔ مردم و در کوچه و بازار و قهوه‌خانه‌ها رواج یافت. شاعران به قهوه‌خانه‌ها روی می‌آوردند، شاهان و مردم صنف‌های مختلف با حضور در قهوه‌خانه‌ها با شعر و شاعران تماس نزدیکی داشتند و اشعار شاعران در قهوه‌خانه خوانده و نقد و اصلاح می‌شد (نیکویخت و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۹؛ حیدری، ۱۳۹۶). همچنین در دورهٔ صفوی مدیحه‌سرایی، مرثیه‌سرایی و روضه‌خوانی در حق ائمه متداول گردید (براون^۱، ۱۳۶۹: ۱۵۹-۱۶۱) و شاهنامه‌خوانی نیز با حمایت شاهان صفوی رونق گرفت (گودرزی، ۱۳۹۰: ۷۸). این همه باعث افزایش رسوخ و رواج ادبیات در متن جامعه و خارج شدن آن از انحصار دربار و خواص گردید. در این دوره گرایش و اشتیاق به شعر فارسی در حدی بود که مردم در محاورات و نوشته‌های خود نیز از بیان شاعرانه استفاده می‌نمودند و آثار منثور نیز در ترکیب با نظم و شعر نگاشته می‌شد. شعر در میان مردم به قدری رسوخ کرده بود که حتی گاه علوم را نیز به شعر می‌آموختند (شاردن^۲، ۱۳۳۸: جلد ششم ۹۳۸).

در عهد صفوی، با آن که فارسی، مبتنی بر سنت چندصد ساله زبان شعر و ادبیات بود و اشعار این زبان شیرینی و ظرافت فوق‌العاده‌ای داشت (شاردن، ۱۳۳۸: جلد پنجم ۵۳؛ دل‌واله، ۱۳۷۰: ۸۸) شعر ترکی نیز دوستداران خود را داشت و در کنار آثار شاعران فارسی‌سرایی مانند سعدی، حافظ و فردوسی، اشعار شاعران ترکی‌گوی همچون فضولی، نسیمی و نوایی هم خوانده می‌شد (اولتاریوس^۳، ۱۳۶۹: ۶۸۷). در این دوره ادبیات ترکی آذربایجانی رواج و توسعه یافت و شاعران بسیار و برجسته‌ای از جمله حبیبی، شاه اسماعیل خطایی و فضولی در این دوره می‌زیستند (تربیت، ۱۳۷۸: ۱۸۳؛ صفا، ۱۳۶۹: ۴۲۳-۴۲۶).

هرچند شعر کلاسیک ترکی آذربایجانی در عصر صفوی توسعه یافت ولی تکوین شعر ترکی (اعم از گویش

آذربایجانی و دیگر گویش‌های آن)، سده‌ها قبل، با پیروی از شعر عروضی فارسی ممکن شده بود. عروض فارسی با آن که خود از عروض عربی اقتباس شده است، از بسیاری جهات با آن تفاوت دارد. ساختار آوایی زبان ترکی به گونه‌ای است که اقتباس از عروض عربی برای آن سازگارتر بود ولی ترک‌ها از عروض فارسی پیروی کردند که این امر خود موجب انتقال واژه‌های فارسی بسیاری به شعر و زبان ترکی گردید (دُرفر، ۱۳۹۹: ۳۲۰). بدین ترتیب تعبیرات و تشبیهات آماده در زبان و ادبیات فارسی در اختیار ادیبان و شاعران ترک‌زبان قرار گرفت و وسیلهٔ طبع‌آزمایی‌های آنان گردید (صفا، ۱۳۶۴: ۱۴۶-۱۴۸). الگوگیری شعر کلاسیک ترکی از شعر عروضی فارسی با وجود عروض عربی، خود نشان‌دهندهٔ جایگاه ممتاز شعر فارسی در عرصهٔ شعر و ادبیات است.

سده‌ها قبل از صفویه، شعر عروضی فارسی در دربار شاهان و حاکمان رایج بود و در محافل ادبی جایگاه مسلطی داشت. به تعبیر بوردیو، شعر فارسی در بازار ادبی کالای باارزشی محسوب می‌شد و در میان درباریان و محافل ادبی مطلوبیت داشت. این امر به هنجاری مبدل گردید که براساس آن، گروه‌ها یا کسانی که به زبان و شعر فارسی احاطه داشتند، به‌طور مشروعی بر میدان شعر و ادبیات مسلط شدند و انواع دیگر شعر و زبان، از جمله شعر ترکی و سراینندگان آن به محافل ادبی راه نیافتند. برای راه‌یابی شعر ترکی به دربار و کسب اعتبار، این شعر از شعر عروضی فارسی اقتباس کرد و از کلمات، ترکیبات و مضمون‌های آن بهره برد تا مورد پذیرش قرار بگیرد؛ درحالی که شعر سنتی ترکی هجایی است و در ادبیات شفاهی رواج داشت.

همان‌طور که به واسطهٔ عروض فارسی، واژه‌ها و ترکیبات فارسی و عربی فراوانی به شعر و زبان ترکی وارد شد، شماری از اصطلاحات و مفاهیم فارسی و عربی از طریق شعر هجایی در زبان ترکی رواج یافت. به دلیل اینکه شعر هجایی ترکی که اغلب در تبلیغ مذهب و طریقت در میان مردم عامی به کار می‌رفت، اصطلاحات و مفاهیمی به کار می‌گرفت که قبل از قبول اسلام توسط ترک‌ها، در زبان‌های عربی و فارسی موجود بود (کوپرلی^۴، ۱۳۸۵: ۱۹۴-۱۹۶). به عنوان نمونه کاربرد لغات و ترکیبات فارسی نظیر آرزو، آشکار، بهار، پیر، جان، جوانمرد، چرخ، چشمه، خوش، درد، درگاه، درمان، درویش، دریا، دشمن، دوست، دیوانه، رهبر، شاه،

1. E. G. Browne
2. J. Chardin
3. A. Olearius

4. M. F. Koprulu

برای جلب نظر مخاطبان درباری، به قالب شعر فارسی و کلمات فارسی و عربی متوسل شده‌اند به طوری که حتی در این میان بسیاری کلمات ترکی که همان معادل‌های وام‌واژه‌های فارسی و عربی بودند و زبان ترکی در اندوخته‌ها و واژگانی خویش این‌ها را از پیش داشته است، سانسور شده است. آنها با حذف واژه‌های ترکی و استفاده از واژه‌های معادل فارسی و عربی در شعر ترکی، اقدام به زیباسازی نموده‌اند. در واقع شاعران با زیباسازی، ضمن جایگزینی شماری از واژه‌های ترکی با واژه‌های فارسی و عربی، از شعر عروضی فارسی اقتباس نموده‌اند، یعنی اقدام به زیباسازی قالب، شکل و موضوع شعر کرده‌اند. هرچند شعر هجایی ترکی و یا شعر آشیقی^۳ در اوایل حکومت صفوی مورد توجه دربار بوده است؛ چون شاه‌اسماعیل خود شعر هجایی صوفیانه می‌سرود (خطایی، ۱۳۸۰) و طبعاً آشیق‌ها با شاه خطایی و دربار وی ارتباط داشتند اما این امر خللی در آنچه بدان پرداختیم، نمی‌کند و آنچه در شعر عروضی ترکی اتفاق افتاد همان است که گفته شد.

زبان محاوره و نوشتاری دیوان و دربار صفوی

شاه و دربار محور دستگاه دیوانی دوران صفوی بودند (فوران^۴، ۱۳۹۴: ۴۸) و زبان خاندان صفوی نیز ترکی بود. آنها معمولاً با وزیران، درباریان و ماموران عالی‌رتبه کشوری و لشکری به زبان ترکی سخن می‌گفتند. همین‌طور در سرای خانواده‌های سلطنتی نیز این زبان رایج بود. پیترو دل‌واله که در سال ۱۶۱۷ م. / ۱۰۲۶ ق. سفری به ایران داشت، می‌خواست به‌واسطه‌ی وزیر از شاه عباس وقت ملاقات بگیرد. وزیر نیز پیش شاه رفته و ماجرای سفر و درخواست دل‌واله را به اطلاع شاه می‌رساند، شاه با شنیدن این خبر می‌گوید: «صفا گلدی، خوش گلدی»، (یعنی صفا آورده است، خوش آمده است) روز بعد در حین ملاقات، شاه به زبان ترکی سوال‌هایی از دل‌واله می‌پرسد، سپس جواب‌ها را به زبان فارسی به اطرافیانش نقل می‌کند (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۲۱۵ و ۲۳۸). در سال ۱۶۲۷ م. / ۱۰۳۶ ق. در دوران سلطنت شاه صفی، هیئت‌سی از شلسویگ هولشتاین^۵ یکی از شاهزاده‌نشین‌های مستقل آلمان به ایران سفر می‌کند.

فریاد، گناه، گوهر، مرد، مست، می، میدان و یار در اشعار هجایی شاه‌اسماعیل خطایی (۱۳۸۰: ۴۴۳-۴۹۳) که برای اشاعه‌ی طریقت صفویه سروده است، گواهی بر واقعیت موجود است. همچنین لغات و ترکیبات فارسی نظیر آواره، افسانه، افغان، بزم، بسته زنجیر زلف، پروانه، پنهان، پیمانه، جان، جانان، جگر، چاه زرخدان، چشم، خورشید، دانه، درد، درمان، دل، دلدار، دیوانه، رخ، رخسار، زلف پریشان، شاد، شانه، شب هجران، شمع روی، غمخانه، فریاد، مردم‌نشین، می، ویرانه و یار، در دو غزل ترکی فضولی (۱۴۰۰: ۲۱۳-۲۱۴) با مطالع «ای صف نوک مژهن زلف ملامت شانه‌سی»^۱ و «آینه سئور جانان رخساره‌ی جانانی»^۲ شاهدی بر این مدعاست که لغات فارسی مورد کاربرد شاعران ادب کلاسیک فارسی تا چه حد در آفرینش‌های ادبی شاعران ترک‌زبان عهد صفوی نقش داشته است. خاطر نشان می‌شود که از میان لغات فارسی فوق واژه‌های شانه، دانه، پروانه، ویرانه، پیمانه، افسانه، دیوانه و غمخانه، به‌عنوان لغات قافیه در غزل اول از دو غزل فوق به کار رفته‌اند. این لغات قافیه و کثرت لغات فارسی استفاده‌شده در دو غزل مذکور خود نشان از عمق تأثیر شعر عروضی فارسی در شعر عروضی و زبان ترکی است.

جالب این که می‌شود وام‌واژه‌های بسیاری ذکر کرد که در ظاهر متعلق به حوزه‌های دیگرند ولی در معنای مجازی به کار می‌روند، رنگ‌وبویی از شعر و ادبیات دارند و بیشتر در شعر و ادب ترکی متداولند؛ برای نمونه مواردی همچون: باغ، بستان، غنچه، گل و گلستان از حوزه‌ی کشاورزی؛ آهو، اژدها، پروانه، پری، دیو از حوزه‌ی جانوری؛ بیمار، جان، خسته، درمان، دهن، زلف و سینه از حوزه‌ی پزشکی و جسمانی؛ بیابان، چشمه، دریا، سایه، گرداب و مهتاب از حوزه‌ی جغرافیا و طبیعت. همچنین واژه‌های بسیاری با منشاء فارسی وجود دارند که مربوط به حوزه‌ی عرفان و تصوف هستند و در ادبیات عرفانی و صوفیانه فارسی و ترکی مورد استفاده قرار می‌گیرند: برای نمونه آبرو، آشنا، باده، پیر، پیمانه، تشنه، جانان، خام، درد، درویش، دلبر، دیوانه، سایه، فغان، گدا، مرد، مست، می، ناز، ناله، ویرانه و یار (قیطران‌پور، ۱۳۹۳: ۵۲۱-۵۸۳؛ سیحانی، ۱۳۸۳).

از دید بوردیو، شاعران کلاسیک ادبیات ترکی دست به خودسانسوری زده‌اند زیرا از سرودن شعر هجایی ترکی، که به نظر می‌رسید در این بازار خریدار ندارد، خودداری کرده‌اند و

۳. آشیق‌ها یا عاشق‌ها شاعران و خوانندگان ساززن هستند که در میان مردم با ساز شعر هجایی می‌خوانند و داستان‌سرایی می‌کنند.

4. J. J. Foran

5. schleswig-holstein

۱. ای آنکه نوک مژگانت، شانه زلف ملامت است.

۲. آینه، رخساره‌ی جانان را از عمق جان می‌پسندد.

می‌بردند زیرا بخشی از موضوع کتابت دیوان، همان مباحثی بود که در زبان محاوره‌ای دیوان تکلم می‌شد. از این رو، کاربرد واژگان ترکی در مکاتبات دیوانی، باید امری معمول تلقی شود. لغاتی مانند پرچم، بیرق، چپار و قاپوچی (حاجب و دربان) که معادل فارسی داشتند، می‌توانند به علت زیباسازی وارد زبان فارسی شوند ولی از سوی دیگر نمی‌شد برای برخی از لغات و اصطلاحات دیوانی ترکی که در دوره صفوی در محاورات کاربرد داشتند، هنگام کتابت به زبان دیوان به راحتی معادلاتی به زبان فارسی نوشت، لغات و اصطلاحاتی مانند: ایشیک‌آقاسی (متصدی امور دربار)، ایچ‌آقاسی (متصدی امور اندرونی)، ایلچی (سفیر، فرستاده)، بیگلربیگی (عنوان حکام ایالات)، تیول، جارچی‌باشی (رئیس جارچیان)، جانقی (مجلس مشاوره حکومتی)، چاوش‌باشی (رئیس مأموران تشریقاتی)، خانلرخانی (بزرگ خانان)، قاپوچی‌باشی (رئیس دربان‌ها)، قوربیگی (رئیس سلاح‌خانه)، قول‌بیگ (حاکم شهر)، قوللرآقاسی (رئیس غلامان)، کشیک‌باشی و یساول (مامور دیوانی). علاوه بر این، کاربرد القابی مانند خانم، بیگم، بی‌بی و خاتون برای زنان درباری و اشراف، و انتساب عناوین خان و بیگ به مردان درباری، لشکری، اشراف و اعیان، نشانه‌هایی از اعتبار این زبان در جامعه عصر صفوی است.

زبان قشون در دوره صفوی

قبل از تشکیل حکومت صفوی توسط شاه اسماعیل، بازوی نظامی تشکیلات صفوی و بخش عمدهٔ مریدان آنها را قبایل ترکمان تشکیل می‌دادند و شاه‌اسماعیل به کمک همین قبایل دولت صفوی را بنیان نهاد (سومر^۳، ۱۳۷۱: ۱۴-۲۷؛ سیوری^۴، ۱۳۸۹: ۲۴). از این رو، در حکومت صفوی بیشتر مقام‌ها را ترکمان‌ها در اختیار داشتند؛ خصوصاً مناصب فرماندهی قشون در دست این‌ها بود و در صورتی که ایرانیان غیرترک به مقام فرماندهی قشون می‌رسیدند، ترکمان‌ها از آنان اطاعت نمی‌کردند، چون خود را مستحق فرماندهی جنگی می‌دانستند (سیوری، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۷).

تا دورهٔ شاه‌عباس این روند همچنان ادامه داشت و ترکمان‌ها در قشون مسلط بودند. تا اینکه شاه‌عباس در ادارهٔ کشور موازنهٔ تازه و ظریفی میان قزلباش‌های ترکمان، فارس‌های دستگاه دیوانی و نفرات جدید لشکری و کشوری قفقازی‌تبار ایجاد نمود (فوران، ۱۳۹۴: ۴۸). بالاین حال

اولتاریوس که به‌عنوان منشی و مشاور سفیر، همراه هیئت بود، نقل می‌کند که در مراسم مهمانی پس از صرف غذا و برچیدن سفره، فرارش‌باشی به زبان ترکی دعا خواند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۳).

انگلبرت کمپفر^۱ آلمانی، طیب و منشی مخصوص ایلچی ارشد سوئد، در سال ۱۶۸۴ م. / ۱۰۹۵ ق. همراه هیئتی سیاسی از سوئد راهی ایران شده بود. او در سفرنامه‌اش ذکر می‌کند که ترکی زبان مادری خاندان سلطنتی است و در دربار صفویان به آن زبان تکلم می‌شود و در میان اشراف دیوان سالار از چنان شأن و حرمتی برخوردار است که اگر دولت‌مردی نتواند بدان زبان سخن گوید، به او به چشم حقارت می‌نگرند (گنجلی^۲، ۱۳۸۸: ۲۹۴). شاردن (۱۳۳۸: جلد پنجم ۵۳) از اهمیت سه زبان فارسی، ترکی و عربی در میان ایرانیان به این نحو یاد می‌کند: «افراد به تقریب متشخص و کلیه کسانی که با اشراف و اعیان سروکار دارند، این سه زبان را به تساوی می‌دانند، حتی بانوان نیز السنهٔ ثلاثه را می‌آموزند و اگر این‌ها را ندانند یا دست کم با دو زبان نخست (فارسی و ترکی) آشنایی نداشته باشند، نمی‌توان گفت که مکالمات را در می‌یابند.» وی در ادامه تصریح می‌کند که در دربار سلطنتی، به‌ویژه در سرای بزرگان بانوان و مردان بالسویه فقط به زبان ترکی تکلم می‌کنند.

چنان‌که بیان شد، زبان ترکی در میان درباریان و اشراف و اعیان صفوی مهم بود، به تعبیر بوردیو در بازار زبان‌شناختی دربار کالای ارزشمندی به حساب می‌آمد و دارندگان آن از سرمایهٔ نمادین برخوردار می‌شدند؛ یعنی کسانی که به زبان ترکی سخن می‌گفتند، احترام و اعتبار بیشتری می‌یافتند و مشروعیت اعمال حاکمیت را به دست می‌آوردند. از این رو، درباریان و دیوانیان برای کسب اعتبار و امتیاز به استفاده از این زبان تمایل و رغبت نشان می‌دادند.

بالاین حال زبان ترکی معمولاً در محاوره به کار می‌رفت و زبان نوشتاری رایج در دیوان و دولت فارسی بود. در عهد صفوی زبان فارسی اهمیت خاص خودش را داشت و نه تنها در نوشته‌ها و کتاب‌ها از فارسی استفاده می‌شد، بلکه فرامین شاه و مکاتبات دولتی و قراردادهای و به‌طور کلی هر مطلب مهمی را به این زبان می‌نگاشتند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۸۸). منشیان که دفترها، نامه‌ها و دیگر مکاتبات دیوانی را به فارسی می‌نوشتند، در نوشته‌های خود از واژه‌های ترکی بهره

3. F. Sumer
4. R. M. Savory

1. E. Kaempfer
2. T. Ganjli

باروت، تفنگ^۱، توپ، ساچمه، قنداق، و قور (سلاح) در حوزه سلاح‌های آتشین؛ اون‌باشی (فرمانده ده سرباز)، تفنگچی، تفنگچی آقاسی (فرمانده تفنگداران)، توپچی، توپچی‌باشی (فرمانده توپخانه)، چریک (سرباز)، داروغه، قراول (جلودار سپاه)، مین‌باشی (فرمانده هزار سرباز) و یوزباشی (فرمانده یکصد سرباز) در حوزه مناصب نظامی؛ آلائی (گروه سپاه)، اردو، تومان (ده هزار سرباز)، تیپ^۲، و قشون مربوط به واحدهای نظامی و دیگر لغات نظامی-انتظامی.

بحث و نتیجه‌گیری

«هر عیب که سلطان بیسندد هنر است» مثلی فارسی است که از زبان سعدی در گلستان در جامعه ایرانی راه یافته است؛ یعنی هر آنچه مورد تأیید بزرگان و اصحاب قدرت باشد، مقبول و پسندیده است و چون نیروی خود را از قدرت می‌گیرد روایی خواهد داشت. در خصوص موضوع مقاله حاضر این مثل را از منظر بوردیو می‌توان چنین تعبیر کرد: وقتی زبان و گفتاری از طرف حاکمان یا نخبگان عرصه‌ای مورد استفاده قرار گیرد، زبان و گفتار دیگران و جاهت خود را از دست می‌دهد و به جای آن، زبان و گفتار حاکمان یا نخبگان آن عرصه با استقبال مواجه می‌شود. این عرصه یا میدان می‌تواند هرگونه بازار زبان‌شناختی اعم از دربار، قشون، دیوان، دانشگاه و یا هر بازار دیگری باشد. به بیان دیگر، قدرت زبان‌ها و واژه‌ها تابعی از اقتدار و شایستگی گویندگان آنهاست و منزلت افراد و گروه‌هاست که به زبان و واژه‌ها اعتبار می‌بخشد. در مقابل، اعتبار زبان‌ها و واژگان هم به گویندگان آنها اقتدار و صلاحیت عطا می‌کند؛ یعنی در جامعه متکثر، زبانی که از اعتبار اجتماعی بالاتری برخوردار است،

ترکمانان در قشون صفوی از جایگاه بالایی برخوردار بودند و زبانشان، در نهاد نظامی صفوی معمول بود. دلاواله (۱۳۷۰: ۸۷) در این باره می‌نویسد:

قشون مرکب از قزلباش‌ها و غلامان شاه است که دسته اول اصلاً ترک‌اند و دسته دوم که از اقوام و ملل مختلفی هستند، در میان خود به زبان‌هایی که ریشه ترکی دارد تکلم می‌کنند و از فارسی چیزی نمی‌دانند و در نتیجه نه تنها فرماندهان آنان برای تفهیم مطالب خود باید ترکی دستور دهند، بلکه برای خود شاه نیز که اغلب اوقات با نظامیان به سر می‌برد، راحت‌تر است که اوامر خود را به زبان ترکی جاری کند.

شاردن (۱۳۳۸: جلد پنجم ۵۳ و ۵۵) نیز ترکی را زبان سپاهیان دانسته و خاطر نشان می‌کند که لغات و عبارات ترکی در حوزه فرماندهی و جنگ به زبان فارسی راه یافته است. بنابراین، در قشونی که شاهان صفوی و نخبگان قبایل ترکمان در رأس آن قرار داشتند، زبان ترکی جایگاه بالاتر را داشت. این روال حداقل در اوایل دوره قاجاریه نیز رایج بود؛ یعنی زبان ترکی در قشون قاجار نیز مسلط بود. در این باره اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد فتحعلی‌شاه، در انتصاب شخص غیرترک به مقام فرماندهی، وی را ملزم به آموختن زبان ترکی می‌کند (نواب‌طهرانی، ۱۳۷۶: ۱۳۲). یعنی شاه قاجار تکلم به زبان ترکی را بر مقامات لشکری خود ضروری می‌دانسته که این، اهمیت زبان ترکی را در قشون و دربار نشان می‌دهد.

نفوذ ترک‌ها و زبان‌شان در ارتش، امر تازه‌ای نبود بلکه از سده‌ها قبل، (حتی در دوره سامانیان نیز) بخش عمده قشون و سران آن از ترک‌ها تشکیل می‌شد و زبان ترکی در میان سربازان رایج بود (کوپرلی، ۱۳۸۵: ۶۱). در دوره صفوی نیز شاهان، حاکمان و سپاهیان با این زبان سخن می‌گفتند. بنابراین، ترکی در بازار زبان‌شناختی قشون متداول بود و کالای گران‌بهایی به شمار می‌آمد و گویندگان به زبان و شیوه گفتار گروه مسلط، زبان و شیوه گفتار دیگران را قبول نداشتند. به همین دلیل، در ارتش، به دیگر زبان‌ها کمتر توجه می‌شد. باوجود این، فارسی همانند دیوان در ارتش نیز به عنوان زبان نوشتاری مورد استفاده قرار می‌گرفت و از این روست که واژگان ترکی قابل توجهی در عرصه نظامی-انتظامی نظیر واژگان پیش رو در متون و اسناد زبان فارسی داخل شده‌اند:

۱. در فرهنگ‌های فارسی، به ترکی بودن منشاء این کلمه اشاره نشده است اما در سده پنجم هجری در دیوان لغات‌الترک معنی آن بدین صورت ذکر شده است: لوله‌ای که از پوست درخت بید، نی و نظائر آن ساخته شده و داخل آن دانه‌های ریزی تمبیه کنند و بچه‌ها، گنجشک‌ها را با آن دانه‌ها بزنند (کاشغری، ۱۹۷۰: ۹۹).

۲. در بیشتر فرهنگ‌های فارسی آن را مأخذ از type فرانسوی نوشته‌اند. اما این واژه در زبان فرانسه به واحد نظامی اطلاق نمی‌شود. در حالی که این کلمه در متون دوره صفوی به معنی قسمتی از سپاه آمده است. تیپ شاید یک لغت ترکی به معنی بیخ، ته و عمق باشد و احتمالاً از آنجا ناشی شده است که فوجی از قشون که در کنار پادشاه و در قول یا قلب آرایش جنگی قرار می‌گرفت، به تیپ پادشاهی معروف بود و این تیپ یا قول در واقع آخرین قسمت قشون محسوب می‌شد (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۱۱۶-۱۱۷).

نیز زبان محاوره دیوان، شاهان، دربار، ارتش و فرمانروایان بوده است و این زبان در حوزه قشون و دربار مشروعیت و رواج داشته و لغات و عبارات نظامی و دیوانی را به فارسی عاریه داده است.

در نهایت می‌شود استنباط کرد که در ادوار مختلف تاریخی، گروه و مردمی که در عرصه‌ای دارای اقتدار و شایستگی باشند، گفتار و زبان آنها از صلاحیت و مشروعیت برخوردار می‌شود. عاملان آن گروه یا مردم سرمایه نمادین بیشتری داشته و از قدرت نمادین برخوردار می‌شوند، زبان و گفتار آنها و جاهت بیشتری می‌یابد و شیوه گفتار، زبان و واژه‌های مورد استفاده‌شان، از طرف دیگران مورد استقبال قرار می‌گیرد. از این رو، ارزش و اعتبار هر زبانی، ناشی از ذات آن زبان نیست بلکه جایگاه هر زبانی منبعت از ارزش و اعتبار متکلمان به آن زبان است؛ به اعتباری، نفوذ و تسلط هر زبانی در عرصه‌ای معین، متأثر از قدرت، حیثیت و اقتدار گویندگان آن زبان در همان عرصه است. متقابلاً از منظر زبان‌شناسی اجتماعی، ارزش و اعتبار بالای هر زبانی، به گویسوران آن زبان اقتدار و اعتبار نصیب می‌کند. بنابراین، رابطه جامعه و زبان دوسویه است اما نقش جامعه و عاملین نسبت به نقش زبان تعیین کننده است.

بابایی، رسول. (۱۳۹۰). امکانات سیاسی در نظریه جامعه‌شناختی پیر بوردیو: تولید نظریه سیاسی. فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳، صص ۳۹-۵۶.

براون، ادوارد (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران: از صفویه تا عصر حاضر. ترجمه بهرام مقدادی. تهران: انتشارات مروارید. بهزادی، بهزاد. (۱۳۶۹). فرهنگ آذربایجانی - فارسی. تهران: انتشارات دنیا.

تربیت، محمدعلی. (۱۳۷۸). دانشمندان آذربایجان. به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جنکینز، ریچارد. (۱۳۹۶). پی‌یر بوردیو. ترجمه لیلا جوافشانی

و حسن چاوشیان. تهران: نشر نی

حقیقیان، منصور. (۱۳۹۳). سرمایه فرهنگی و بازتولید بین‌نسلی: تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر موفقیت تحصیلی فرزندان در شهر اصفهان. فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال نهم، شماره ۲۱، صص ۵۳-۷۰.

حیدری، علی؛ صحرایی، قاسم و عباس‌آبادی، مجتبی. (۱۳۹۶). نقش قهوه‌خانه‌های عصر صفوی در تکوین

کاربرد واژگان آن جذابیت بیشتری دارد و آبرو و اعتبار نصیب کاربران این کلمات می‌کند (وابن‌ریش^۱، ۲۰۱۱: ۵۳). بر اساس همین تعامل دیالکتیکی است که متعاملان، دست به زیباسازی می‌زنند یا اقدام به خودسانسوری می‌کنند؛ یعنی اشخاص برای کسب وجهه و حیثیت، واژه‌های کم‌اعتبار خود را کنار گذاشته و به جای آنها واژه‌هایی از زبانی که به نظر می‌رسد معتبر است، به کار می‌برند. مثلاً امروزه کسانی در گروه‌های مذهبی هستند که برای بالا بردن جایگاه خود، به جای بیان کلمات مادر، پدر و دختر از معادل عربی آنها والده، ابوی و صبیبه، استفاده می‌کنند.

با وجود این، در دوره صفوی، تنها یک زبان خاصی در همه عرصه‌ها مسلط و دارای نفوذ نبود، بلکه سه زبان عمده عربی، فارسی و ترکی با همدیگر همزیستی و تعامل داشته‌اند. «عربی زبان دین و علم بود»^۲ و در مراکز علمی و دینی که دانشمندان و دینداران منزلت و صلاحیت داشتند، اقتدار و اعتبار داشت و لغات و اصطلاحات مذهبی، علمی و حقوقی از عربی به زبان‌های فارسی و ترکی راه یافته است. فارسی زبان نوشتاری دیوان، شعر و ادب بود و در دیوان و در جمع شاعران مسلط بود و مشروعیت داشت. این زبان لغات و اصطلاحات شعری و ادبی را به ترکی قرض داده است. ترکی

منابع

آرلاتو، آنتونی. (۱۳۷۳). درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی. ترجمه یحیی مدرس. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

امینی، رضا. (۱۴۰۱). واکاوی ورود واژه‌های ترکی به زبان فارسی: مطالعه موردی «دستور شهریاران». زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی، سال ۷، شماره ۱، صص ۲۱-۳۹.

انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن. اولتاریوس، آدام. (۱۳۶۹). سفرنامه آدام اولتاریوس: اصفهان خونین شاه صفی. ترجمه حسین کردبچه. تهران: شرکت کتاب برای همه.

1. U. Weinreich

۲. بدیهی است که زبان دین در دوره صفوی عربی بود. عربی علاوه بر کاربرد آن در مراسم و مناسک مذهبی و فرائض دینی، زبان رایج در علوم دینی و دیگر عرصه‌های علمی بوده است. از قرون اولیه اسلام، عربی زبان علم بوده است، ابوریحان بیرونی هزار سال پیش، ضمن تمجید از این زبان، عربی را مناسب برای علم، و فارسی را مناسب برای ادبیات می‌داند (فرای، ۱۳۶۳: ۲۴۹). در دوره صفوی هم عربی نقش خود را حفظ کرده بود و زبان مذهب، علم و حقوق محسوب می‌شد (شاردن، ۱۳۲۸: جلد پنجم ۵۳-۵۵).

- سیک هندی. *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، سال ۵، شماره ۱۵، صص ۱۹۹-۲۱۹.
- خطایی، شاه‌اسماعیل صفوی. (۱۳۸۰). *کلیات دیوان*، نصیحتنامه، دهنامه، قوشماها و اشعار فارسی. تحقیق و تصحیح از میرزا رسول اسماعیل‌زاده. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- درفر، گرهارد. (۱۳۹۹). نفوذ زبان و ادبیات فارسی در میان ترکان. در احسان یارشاطر: *حضور ایران در جهان اسلام*، ۳۰۷-۳۲۲. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: انتشارات مروارید.
- دل‌واله، پیتر. (۱۳۷۰). *سفرنامه پیتر و دل‌واله: قسمت مربوط به ایران*. ترجمه شجاع‌الدین شفا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- ریتزر، جورج. (۱۳۹۳). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.
- سبحانی، سیدجعفر. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: انتشارات طهوری. ویرایش دوم.
- سومر، فاروق. (۱۳۷۱). *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*. ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی. تهران: نشر گستره.
- سیدمن، استیون. (۱۳۹۲). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- سیوری، راجر. (۱۳۸۹). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۸). *سیاحتنامه شاردن جلد پنجم*. ترجمه محمد عباسی. تهران: موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۸). *سیاحتنامه شاردن جلد ششم*. ترجمه محمد عباسی. تهران: موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- شریعتی، سارا؛ سالاری، مریم؛ هاشمی، راحله. (۱۳۹۳). *نقد رابطه میان سرمایه‌تحصیلی و ایتوس هنری*. *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، سال ۶، شماره ۲، صص ۱۶۴-۱۸۵.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۴). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد چهارم. تهران: انتشارات فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد پنجم بخش اول. تهران: انتشارات فردوس.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۴). *واژه‌های قرصی در زبان فارسی*.
- نامه فرهنگ، شماره ۱۹، صص ۹۷-۱۱۱.
- فرای، ریچارد، نلسون. (۱۳۶۳). *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.
- فضولی بغدادی، محمد. (۱۴۰۰). *دیوان ترکی مولانا فضولی بغدادی*. تصحیح: لطفعلی برقی. تبریز: بیلاق قلم.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۴). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*. تهران: نشر نی.
- فوران، جان. (۱۳۹۴). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قیطران‌پور، طیب. (۱۳۹۳). *ادبیات‌دان بیرآز اوایانا (فرا‌تر از ادبیات)*. تهران: انتشارات نخبگان.
- کوپرلی، محمد فواد. (۱۳۸۵). *صوفیان نخستین در ادبیات ترک*. ترجمه و توضیح توفیق سبحانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- گرنفل، مایکل. (۱۳۹۳). *مفاهیم کلیدی پیر بردیو*. ترجمه محمد مهدی لیبینی. تهران: نشر افکار.
- گنجلی، ترکان. (۱۳۸۸). *دولت صفوی و زبان ترکی*. ترجمه نصرالله صالحی. پیام بهارستان، سال ۲، شماره ۶، صص ۲۹۳-۲۹۸.
- گودرزی، حسین. (۱۳۹۰). *موقعیت زبان و ادبیات فارسی در ایران عصر صفویه و رابطه آن با زبان رسمی و ملی*. *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۱۲، شماره ۳، صص ۵۳-۸۱.
- مالکی، الناز. (۲۰۲۱). *عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی ورود واژگان ترکی به فارسی*. *مجله مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه آتاترک ارزروم*، شماره ۱۵، صص ۲۹۷-۳۲۵.
- محمدی، فردین. (۱۴۰۱). *تحلیل فرایند عادت‌واره نهادی دانش‌آموزان (مطالعه موردی دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم شهر مشهد)*. *فصلنامه تعلیم و تربیت*، سال ۳۸، شماره ۱، پیاپی ۱۴۹، صص ۱۰۹-۱۳۲.
- مدرسی، یحیی. (۱۴۰۰). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ویرایش سوم؟
- میرزاسمیعا، محمدسمیع. (۱۳۷۸). *تذکره‌الملوک: سازمان اداری حکومت صفوی، یا، تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک*، به کوشش محمد دبیرسیاقی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.
- نصیری اردوبادی، میرزا علی‌نقی. (۱۳۷۱). *القاب و مواجب*

انتقادی و سیاسی از اوایل قاجار. به تصحیح و اهتمام

سید علی آل‌داود. تهران: نشر تاریخ ایران.

نیکویخت، ناصر؛ خدایار، ابراهیم؛ احمدی، محسن. (۱۳۹۳).

تبلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر صفوی.

دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۲، شماره ۴،

صص ۱۰۹-۱۳۴.

دوره سلاطین صفویه. تصحیح: یوسف رحیم‌لو. مشهد:

انتشارات دانشگاه فردوسی.

نقیب‌زاده، احمد؛ مجید استوار. (۱۳۹۱). بورديو و قدرت

نمادین. فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۲، صص

۲۷۹-۲۹۴.

نواب‌طهرانی، میرزاهدی. (۱۳۷۶). دستورالاعتاب: رساله

Yayınları.

Katamba, F. (2005). *English words:*

Structure, history, usage. London:

Routledge.

Mohammadi, G. R., & Chelik, A. (2020).

Persian elements in Ottoman Turkish.

Adana: Karahan Kitapevi.

Weinreich, U. (2011). *Languages in contact:*

French, German and Romansh in

twentieth-century Switzerland. Amsterdam:

Joan Benjamins Publishing Company.

Bourdieu, P. (1986). The forms of capital.

Handbook of Theory and Research for

the Sociology of Education (pp. 241-

258). New York: Greenwood.

Durkin, P. (2014). *Borrowed words: A*

history of Loanwords in English. Oxford:

Oxford University Press.

Kashgari, M. (1970). *Divan U Logat-it Turk*

[Turkic-Arabic Dictionary]. (Translated

by Chichekli Ali). Istabnul: May



COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licenses PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)